

«رسالة اثبات وجود صاحب الزمان (ع)»

نوشته شیخ بهایی

رسول جعفریان*

سید محمدرضا لواسانی**

چکیده

شیخ بهایی از عالمان شیعی نام‌آشنای دوران صفوی است. از جمله آثار وی رساله‌ای تحت عنوان «اثبات وجود صاحب الزمان علیه السلام» است که نسخه‌ای کامل از آن تاکنون در دسترس نبوده است. اخیراً نسخه‌ای خطی از این رساله در کتابخانه شخصی آیت‌الله هادی مدرس طهرانی (متوفای ۱۲۹۴ق) یافت شده است. در این مقاله پس از اثبات صحت انتساب نسخه نویافته به شیخ، برای نخستین بار متن و ترجمه کامل آن ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: شیخ بهایی، رسالة اثبات وجود صاحب الزمان، نسخه خطی، آیت‌الله هادی طهرانی.

raza_jafarian@yahoo.com

* دانشیار دانشکده تاریخ دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد کلام و عقائد، دانشگاه قرآن و حدیث

reza_lavasani@yahoo.com

مقدمه

شیخ بهاء‌الدین محمدبن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ق) از عالمان ذوفنون و سرشناس شیعه سده‌های دهم و یازدهم هجری است که نظر به فضل و علم بسیارش همواره مورد توجه و تحسین صاحب‌نظران قرار داشته و دارد. (امین ۱۴۰۶: ۲۳۵/۹). او در زمینه‌های مختلفی چون حدیث، فقه، ادبیات، ریاضی، هیئت، جغرافی و معماری صاحب نظر بوده و آثار مختلفی در این زمینه‌ها از وی گزارش شده است. (ملازاده ۱۳۷۷). تعداد آثار او به بیش از صد اثر می‌رسد. (ناجی نصرآبادی ۱۳۸۷) همچنین نوشته‌های مختلفی به وی منسوب است که عدم انتساب برخی از آنها احراز شده است. (صدرایی‌خویی ۱۳۸۷) یکی از مکتوبات شیخ که در زمره آثار مکتوب وی برشمرده شده، رساله‌ای است تحت عنوان اثبات وجود صاحب‌الزمان، یا اثبات وجود القائم (عج) که موضوع نوشتار حاضر است.

پیشینه رساله وجود صاحب‌الزمان (ع)

آقا بزرگ طهرانی در کتاب *الذریعه الی تصانیف الشیعه* از رساله اثبات وجود صاحب‌الزمان — علیه السلام — یاد کرده است. (طهرانی، *الذریعه*، ج ۱، ص ۱۱۰). مرجع سخن آقا بزرگ به دو اثر پیشین برمی‌گردد: اول، *ریاض‌العلماء* و *حیاض‌الفضلاء* تألیف میرزا عبدالله افندی (۱۰۶۶-۱۱۳۰ق) و دوم، *تکملة‌الرجال* تألیف شیخ عبدالنبی کاظمی (۱۱۹۸-۱۲۵۶ق).

میرزا عبدالله افندی — که کمتر از چهل سال پس از وفات شیخ بهایی به دنیا آمده — بخشهایی از این رساله را در ضمن شرح احوال حسن‌بن علی الاطروش معروف به ناصرالحق (م ۳۰۴ق) نقل کرده است (افندی الاصبهانی، *ریاض‌العلماء*، ج ۱، ص ۲۹۲). شیخ عبدالنبی کاظمی نیز بخش عمده متنی را که در *ریاض‌العلماء* نقل شده، به مناسبت یادکرد از حسن‌بن علی الاطروش آورده است (الکاظمی، *تکمله*، ج ۱، ص ۳۹۵). افندی (*ریاض‌العلماء*، ج ۵، ص ۹۶) تصریح می‌کند که نسخه‌ای از این رساله را در شهر رشت مشاهده کرده است. از اختلافات اندک

موجود بین نقل این دو نفر، می‌توان احتمال داد که شیخ عبدالنبی کاظمی به نسخه‌ای غیر از نسخه ملا عبدالله افندی دسترسی داشته است. در عین حال، تا جایی که نگارندگان در فهارس موجود جستجو کرده‌اند، تاکنون هیچ نسخه‌ای از این رساله معرفی نشده و لذا هرگز به طور کامل منتشر نشده است. در ادامه نوشتار و برای روشن شدن پیشینه این رساله، اولاً لازم است گزارش این دو کتاب از محتوای رساله آورده شود تا پس از آن به تطبیق نسخه نویافته با این گزارشها پرداخته شود.

صاحب ریاض العلماء در ذیل احوال حسن بن علی الاطروش (ناصرالحق) بخشی از رساله «اثبات وجود صاحب الزمان علیه السلام» اثر شیخ را بدین شرح نقل کرده است:^۱

۱. اعلم أن المحققين من علمائنا — قدس الله أسرارهم — يعتقدون أن ناصر الحق «رض» كان تابعا في دينه للإمام جعفر الصادق — عليه السلام — كما يظهر من تأليفاته، و أنه لما كان يدعوا الفرق المختلفة في المذاهب إلى نصرته أظهر بعض الأمور التي يوجب ائتلاف القلوب خوفا من أن ينصرف الناس عنه كما أظهر الجمع بين الغسل والمسح في الوضوء، و كما جمع بين قنوت الإمامية والشافعية كما تضمنه كتبه، وكما أظهر التوقف والتردد في تحليل المتعة وتحريمها حيث قال في بعض كتبه: إن النكاح قد يوجب الميراث وهو ما كان بولي وشاهدين وقد لا يوجبه وهو نكاح المتعة وقد كان الصحابة في عصر النبي — صلى الله عليه وآله — يتمتعون ثم ادعى بعض الناس أنه «ع» حرمه يوم خيبر ولم يجمع الأمة على أنه حلال ولا على أنه حرام، والنكاح الذي لم يجمع الأمة على تحليله فأنا لا أحبه ولا أمر به، والتوقف عند اختلاف الأمة هو الصواب. هذا كلامه.

۲. وقال في كتابه المسمى بالمسترشد:^۲ إن الارض بمن عليها لا تخلو طرفة عين من حجة قائم لعباده ولا تخلو ما دامت السماوات والأرض. ونقل في كتابه أيضا حديث «لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجة إما ظاهر مشهور أو خائف مغمور» المروى عن علي — عليه السلام — وكذا نقله علماء الزيدية عن علي.

۳. ثم لا تتعجب يا أخى من أنه كيف لم يدع الإمامة لنفسه والحال أن أصحابه «رض» يعتقدون أنه هو إمام زمانه، فإننا قد وجدنا كثيراً من الأتباع يثبتون لمتبوعهم أموراً هو برىء ممن ادعاهما، كما زعم النصيرية أن أمير المؤمنين — عليه السلام — هو فاطر السماوات والأرض وكل ما تبرأ — عليه السلام — عن ذلك وقال «أنا عبد خالق السماوات والأرض» لم يقبلوا ذلك وأصروا على اعتقادهم حتى أحرقتهم بالنار، فإذا اعتقد جماعة من العقلاء، الإلهية في على عليه السلام فلا يتعجب من اعتقاد جماعة من العقلاء، الإمامة في ناصر الحق. انتهى كلام الشيخ البهائي (قده) (افدى الاصبهاني، رياض العلماء، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳).

همچنین در جای دیگری از کتاب *رياض العلماء* و در ضمن یادکرد زید بن علی بن الحسین — علیهما السلام — به نقل از رساله مورد بحث چنین نقل شده است:

۴. إنا معشر الإمامية لا نقول في زيد «رض» إلا خيراً، وكان جعفر الصادق — عليه السلام — كثيراً ما يقول رحم الله عمي زيدا، وروى عن الرضا — عليه السلام — أنه قال لأصحابه: إن زيدا رحمه الله يتخطى يوم القيامة بأهل المحشر حتى يدخل الجنة، والروايات عن أئمتنا «ع» في هذا المعنى كثيرة. انتهى «همان، ج ۲، ص ۳۲۷»

بررسی نسخه جدید رساله

آنچه از رساله مورد بحث تاکنون در اختیار بود، محدود به چهار بندی می شد که نقل گردید. اخیراً نسخه‌ای از این رساله در یکی از نسخ خطی کتابخانه مرحوم آیت الله حاج ملا هادی مدرس طهرانی (م ۱۲۹۴ق) از مجتهدین طهران دوره ناصری، توسط یکی از نگارندگان یافت شد. نسخه مذکور به همراه پنج رساله دیگر در مجموعه‌ای^۳ به قطع ۹/۵ × ۲۱ سانتی متر قرار دارد.

در نگاه اول دو ضعف برای این نسخه به نظر می رسد: اول آنکه تاریخ استنساخ و نام مستنسخ در رساله نگاشته نشده است و دوم آنکه در ابتدای این نسخه عبارت «هذه رساله منسوبه الى الشيخ بهاء الدين محمد العاملی رحمه الله

تعالی» آمده است که از عدم قطعیت کاتب از انتساب رساله به شیخ بهایی حکایت می‌کند و انتساب آن را به شیخ با تردید مواجه می‌سازد. اما بنا به قراین و شواهدی که در ادامه می‌آید، اصالت نسخه قابل تأیید است:

۱. تاریخ نگارش برخی از رسائل موجود در مجموعه یادشده، مربوط به سالهای ۱۰۷۸ و ۱۰۸۰ است. هرچند با توجه به نزدیکی این تاریخ به دوران حیات شیخ بهایی احتمال انتساب آن افزایش می‌یابد، اما مهم‌تر از آن، شواهدی است که با مقایسه متن رساله به دست می‌آید:

۲. از مقایسه بخشهای منقول در کتابهای *ریاض‌العلماء* و *تقدالرجال* با نسخه کتابخانه حاج ملا هادی، مشخص می‌شود که تمام آنچه این دو، از رساله شیخ بهایی نقل کرده‌اند، بعینه در این نسخه نیز آمده است. بین این نقلها تنها یک تفاوت قابل اعتنا وجود دارد که در ادامه ذکر و بررسی خواهد شد.

۳. محتوای نسخه کتابخانه آیت‌الله طهرانی اساساً ارتباط موضوعی بین بخشهای قطعی‌الانتساب این رساله (منقول در دو کتاب *ریاض‌العلماء* و *تقدالرجال*) را که تماماً در بیان احوالات ناصرالحق و زید است، با عنوان رساله (یعنی «اثبات وجود صاحب الزمان عج») روشن می‌کند.

۴. عبارات، نحوه نگارش و محتوای متن رساله به متون دیگر قطعی‌الانتساب به شیخ بهایی بسیار شباهت دارد.^۴ قطعات بیان شده و استنادات شیخ در این رساله تا حد زیادی منطبق بر توضیحات و استنادات او در کتاب *الأربعین* است.

۵. این ارجاعات صحیح به همراه تصریح به نگارش کتاب *اربعین* که در متن رساله نسخه آیت‌الله طهرانی موجود است، خود شواهدی بسیار مهم بر یکی بودن نویسنده این رساله با نویسنده *اربعین* است.

این قراین و شواهد جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که محتوای نسخه کتابخانه آیت‌الله حاج ملا هادی طهرانی همان محتوایی است که توسط صاحب *ریاض* و صاحب *تقدالرجال* به شیخ بهایی منتسب شده است و با توجه به ارجاعات موجود در متن به کتاب *الاربعین*، مشخص می‌شود که زمان تألیف این رساله به

دوران پس از نگارش کتاب /ربعین، یعنی پس از ۹۹۵ق (طهرانی، الذریعه، ج ۱، ص ۴۲۵) مربوط می‌شود.

بررسی اجمالی محتوای رساله نویافته

از محتوای رساله برداشت می‌شود که شیخ بهایی این نگاشته را در پاسخ به سؤالات یکی از مؤمنین به رشته تحریر در آورده است. وی در مواضع مختلفی از این رساله، خطباتی مانند موارد زیر دارد:

- و اعلم یا اخی وفقک الله للارتقاء فی معارج العلم و العمل.
- ثم اعلم یا اخی هداک الله تعالی سبیل الرشاد.
- فناظر ایها الاخ فتح الله علیک ابواب الهدایة.
- ثم لا یخفی علیک اعانک الله علی طاعته.

شیخ در این رساله با استناد به روایات موجود نزد فریقین مبنی بر تداوم حجج الهی بر روی زمین و با اشاره به قانمیت نهمین فرزند امام حسین (ع)، وجود صاحب الزمان (ع) را اثبات می‌کند و همچنین از طول عمر آن امام رفع استبعاد می‌نماید. متن این بخش شباهت بسیار به توضیحات شیخ بهایی ذیل حدیث سی و ششم کتاب /الربعین دارد تا جایی که وی تفصیل بیان سید ابن طاوس در رفع استبعاد از طول عمر امام را بدانجا ارجاع داده است. در انتها نیز به مناسبت به میان آمدن یاد حسن بن علی الاطروش و گروه زیدیه در رساله، توضیحاتی نسبت به دیدگاه امامیه در مورد شخص حسن بن علی الاطروش (ناصرالحق) و زید بن علی بن الحسین (ع) بیان می‌دارد که — چنانکه ذکر شد — همین بیانات، منجر به ماندگاری نام این رساله در کتب تراجم شده است.

در بین بخش مشترک بین نسخه نویافته و نقلهای پیشین به جز دو مورد تفاوت قابل توجهی وجود ندارد:

اول. بند نخست و دومی که در کتابهای ریاض العلماء و تکملة الرجال نقل شده است، در بخش انتهایی این رساله قرار دارد اما بند سومی که کتاب

ریاض العلماء افزون بر تکمله الرجال نقل کرده است، در نسخه آیت الله طهرانی پس از بندهای اول و دوم نیامده است. متنی که میرزا عبدالله افندی برای این بخش نقل کرده، بدین شرح است:

وقال فی کتابه المسمى بالمسترشد: ان الارض بمن عليها لا تخلو طرفة عين من حجة قائم لعباده ولا تخلو ما دامت السماوات والارض ونقل فی کتابه أيضا حديث «لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة اما ظاهر مشهور أو خائف مغمور» المروى عن على - عليه السلام - وكذا نقله علماء الزيدية عن على.

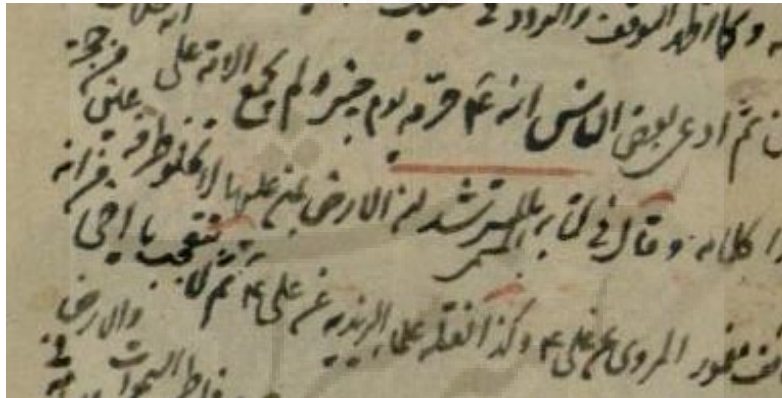
این در حالی است که متن مذکور، به جای قرارگیری در ادامه توضیحات مربوط به ناصرالحق (بندهای اول و دوم متن ریاض)، پیش از آن و در میانه نسخه خطی کتابخانه حاج ملا هادی و با الفاظی متفاوت به شرح زیر آمده است:

و فی کتاب نهج البلاغه من کلام امیرالمؤمنین - علیه الصلوة و السلام - تصریح بذلک فی قوله لکمیل بن زیاد فی حدیث طویل «لا یخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهر مشهور او خائف مغمور» و قد نقل علماء الزيدیه ایضا هذا الکلام عن امیرالمؤمنین «ع» و نقله ناصرالحق رضی الله عنه فی کثیر من مؤلفاته و قال فی کتابه المسمى بالمسترشد «ان الارض لمن غلبها لا تخلو طرفه عين من حجة قائم لعباده و لا تخلو ما دامت السموات و الارض» هذا کلامه.

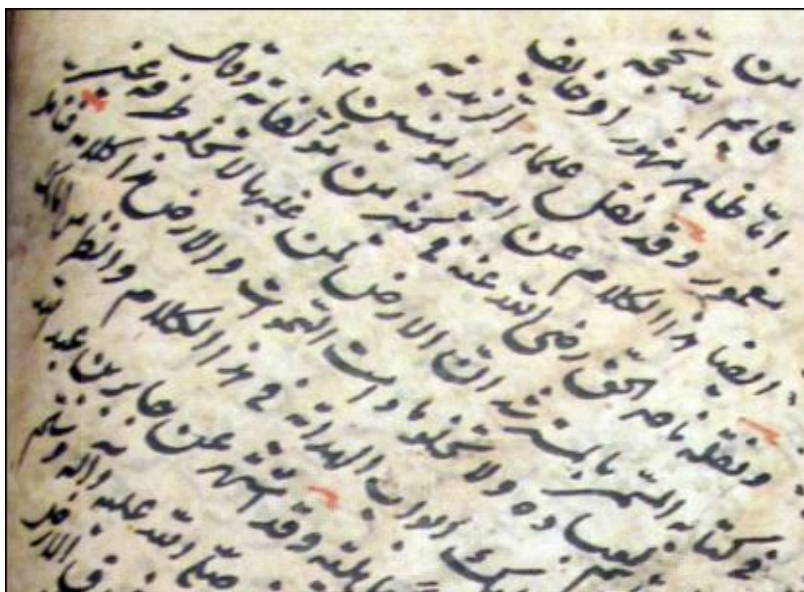
با توجه به متن کامل نسخه آیت الله طهرانی - که در ادامه می آید - مشخص است توضیحاتی که شیخ بهایی در انتهای رساله پیرامون ناصر الحق (م ۳۰۴ق) و زید بن علی بن الحسین (م ۱۲۲ق) داده، برای اشاره و توضیح پیرامون همین عبارت بوده که در میانه رساله بیان کرده است. لذا علی القاعده، صاحب ریاض این عبارات را که در راستای هدف وی (ترجمه نویسی پیرامون ناصر الحق و زید) بوده، از میانه رساله شیخ بهایی برگرفته و به توضیحات انتهایی شیخ در مورد ناصرالحق و زید منضم کرده و در بیان آنها نیز نقل به مضمون کرده است؛ کاری که شیخ عبدالنبی کاظمی در تکمله الرجال انجام نداده است و لذا این کتاب

فاقد عبارات مورد اشاره است.

دوم. در همین بند مورد بحث، میرزا عبدالله افندی، جمله ناصرالحق را این‌گونه نگاشته است: «ان الارض بمن عليها لا تخلو طرفه عين من حجه» (تصویر ۱، از نسخه خطی دانشگاه تهران به خط مؤلف)، در حالی که در نسخه آیت‌الله طهرانی به شکل «ان الارض لمن غلبها لا تخلو طرفه عين من حجه» مکتوب است که نشان از یک تصحیف دارد (تصویر ۲).



تصویر ۱. متن نسخه خطی کتاب ریاض العلماء به خط مؤلف آن (منبع: نسخه خطی شماره ۵۳ ادبیات، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)



تصویر ۲. متن نسخه خطی رساله «اثبات وجود صاحب الزمان» (منبع: نسخه خطی کتابخانه آیت الله طهرانی)

عبارت «الارض لمن غلبها» می تواند با آرای زیدیان، یعنی شرط بودن «قیام» در امامت، قرابت داشته باشد (مشکور ۱۳۷۲: ۲۱۵)؛ اما از سوی دیگر، این عبارت در مفهوم جمله اندکی پیچیدگی ایجاد می کند. در عین حال به علت یافت نشدن نسخه ای از کتاب مسترشد، هیچ کدام از این دو نقل را — هرچند که هر دو در جای خود قابل پذیرش اند — نمی توان با اطمینان بر دیگری ترجیح داد. در ادامه، متن و ترجمه این رساله بر اساس نسخه آیت الله طهرانی برای نخستین بار منتشر می شود. به چند اختلاف اندک بین عبارات آن با آنچه افندی و کاظمی آورده اند، در پاورقی اشاره خواهد شد.

متن رساله اثبات وجود صاحب الزمان عليه السلام

هو. هذه رساله منسوبة الى الشيخ بهاء الدين محمد العاملى رحمه الله تعالى فى

اثبات وجود صاحب الزمان عليه السلام

الذى ثبت به وجود الخضر والإلياس ثبت به وجود إمام الزمان محمد بن الحسن المهدى — عليهما السلام — ووجود الخضر والإلياس انما ثبت بالروايات فكذا وجوده — عليه السلام — فقد ثبت عندنا وأما ما روى عن النبى — صلى الله عليه وآله وسلم — أنه قال «ولدى الحسين إمام ابن إمام اخو إمام ابوالائمة التسعة تاسعهم قائمهم أفضلهم يملأ الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما»^٥

و هذا الحديث فى الإشتهار كالشمس فى رابعة النهار والأحاديث عن أئمة أهل البيت — عليهم السلام — بهذا المضمون أكثر من أن يحصى وأشهر من أن يحصى [يخفى] إذ فيها تصريح بأن المهدى — عليه السلام — ابن الحسن العسكرى — عليه السلام — بغير واسطة حتى أنه لما توفى الإمام حسن العسكرى — عليه السلام — أمر الخليفة العباسى بقتل أولاده صغيرا وكبيرا حتى شق بطون جواريه الحوامل علم أن التاسع من أولاد الحسين «ع» هو ولد الحسن العسكرى — عليه السلام — فخاف أن يكون زوال ملكه على يده — عليه السلام — فنجاه الله تعالى عنه ومن سائر الأعداء ولم يمكنهم من إيصال الضرر إليه كما قال سبحانه وتعالى: يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ^٦

وكان له — عليه السلام — غيبتان غيبة صغرى وغيبة كبرى وكان بعض الخواص من الشيعة يصلون إليه — عليه السلام — فى الغيبة ويسألونه ما يسبح لهم من المسائل الدينية إما بالمشافهة أو بالمكاتبة واستمر ذلك إلى وقوع الغيبة الكبرى نسال الله تعجيل الفرج بإتقائها وظهوره — عليه السلام.

واعلم يا أخى وفقك الله للإرتقاء فى معارج العلم والعمل أنه قد تواتر عند الخاص والعام قول النبى — صلى الله عليه وآله وسلم: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»^٧

وقد اختلفت الأمة فى المراد بإمام الزمان فى هذا الحديث فقال جميع فرق

الشيعة من الإمامية والناوسية والزيدية وغيرهم أن المراد به شخص من أولاد فاطمة الزهراء — عليها السلام — يكون أفضل من في الأرض في العلم والعمل وذهب الشافعية وأتباعهم أن المراد به القرآن المجيد وذهب الحنفية وأشباههم إلى أن المراد به سلطان الوقت عدلا كان أو فاسقا تقيا كان أو شقيا والمذهبان الأخيران في غاية الضعف كما أوضحتها في كتاب الأربعين^٨ ثم إعتقادنا معاصر الإمامية أن إمام هذا الزمان هو إمام محمد المهدي «ع» أنه مستور لخوف الأعداء والله سبحانه ينادون^٩ له في الظهور فيملاء قسطا وعدلا ويدعو جميع الخلائق إلى الحق ويرفع عن وجه الأرض مذهب الباطل ولا يبقى إلا الدين [الذي]^{١٠} ارتضاء الله لعباده اللهم عجل فرجه وارزقنا إدراك دولته واجعلنا من أتباعه وأنصاره.

ثم اعلم يا أخي هداك الله تعالى سبيل الرشاد أنه تواتر النقل عن أمير المؤمنين وأولاده الأئمة الطاهرين — عليهم السلام — اجمعين أن الأرض لا تخلو^{١١} عن إمام إلى قيام الساعة وهو إما ظاهر أو مستور وفي كتاب نهج البلاغة من كلام أمير المؤمنين — عليه الصلوة والسلام — تصريح بذلك في قوله لكميل بن زياد في حديث طويل «لا يخلو الأرض من قائم لله بحجة إما ظاهر مشهور أو خائف مغمور»^{١٢}.

وقد نقل علماء الزيدية أيضا هذا الكلام عن أمير المؤمنين «ع» ونقله ناصر الحق رضى الله عنه في كثير من مؤلفاته وقال في كتابه المسمى بالمسترشد: «إن الأرض لمن غلبها^{١٣} لا تخلو طرفة عين من حجة قائم لعباده ولا تخلو ما دامت السموات والأرض.»

هذا كلامه فناظر أيها الأخ فتح الله عليك أبواب الهداية في هذا الكلام وانظر من إمامك في هذا الزمان لثلاث تموت ميتة جاهلية وقد اشتهر عن جابر بن عبد الله الأنصاري رضى الله عنه أنه قال إن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذكر المهدي فقال: ذلك الذى يفتح الله على يديه مشارق الأرض ومغاربها يغيب عن اوليائه غيبة لا يثبت إلا من إمتحن قلبه بالإيمان فقال جابر فقلت يا رسول الله هل لشيعته انتفاع في غيبته فقال ص إى والذى بعثنى بالحق لستضيئون بنوره وينتفعون بولايته كإنتفاع الناس بالشمس وإن علاها السحاب^{١٤}

ثم لا تستبعد يا أخى طول عمره — عليه السلام — فإن الله سبحانه قد أعطى بعض أوليائه كالخضر والإلياس عمرا طويلا زائدا على عمر المهدي «ع» بأضعاف مضاعفة وكذا أعطى بعض أعدائه كفرعون وشداد وغيرهما أعمارا طويلة جدا فأى شيء يبعد فى أن يعطى شخصا من ورثة سيد أنبيائه عمرا زايذا على المتعارف ليكون ذلك آية من آبائه وقد نقلت فى كتاب الأربعين كلاما جيدا فى هذا المقام عن السيد الأجل رضى الدين على بن طاوس الحسينى — قدس الله روحه — فارجع إليه^{١٥} فى ذلك الكتاب^{١٦} فان نقله ههنا يوجب التطويل والله يهذى إلى سواء السبيل.^{١٧}

و اعلم — وفقك الله للترزود فى يومك لغدك قبل أن يخرج الأمر من يدك^{١٨} — إن المحققين من علمائنا — قدس الله أسرارهم وأعلى فى الجنة قرارهم^{١٩} — يعتقدون أن ناصر الحق رضى الله عنه كان تابعا فى دينه للإمام جعفر الصادق — عليه السلام — كما يظهر من تأليفاته وإنه لما كان يدعو الفرق المختلفة فى المذاهب الى نصرته أظهر بعض الأمور التى يوجب ائتلاف القلوب خوفا من أن ينصرف الناس عنه، كما أظهر الجمع بين الغسل والمسح فى الوضوء كما جمع فى قنوت الإمامية والشافعية كما تضمنه كتبه وكما أظهر التوقف والتردد فى تحليل المتعة وتحريمها حيث قال فى بعض كتبه: «إن النكاح قد يوجب الميراث وهو ما كان بولى وشاهدين وقد لا يوجبه وهو نكاح المتعة وقد كان الصحابة فى عصر النبى — صلى الله عليه وآله وسلم — يتمتعون ثم ادعى بعض الناس أنه (ع)^{٢٠} حرمه يوم خيبر ولم يجمع الأمة على أنه حلال ولا على أنه حرام والنكاح الذى لم يجمع الأمة على تحليله فأنا لأحبه ولا أمر به والتوقف عند اختلاف الأمة هو الصواب» هذا كلامه.

ثم لا تتعجب يا أخى من أنه كيف لم يدع الإمامة بنفسه^{٢١} والحال أن أصحابه — رضى الله عنه — يعتقدون أنه هو إمام زمانه فأنا^{٢٢} قد وجدنا كثيرا من الأتباع يثبتون لمتبوعهم أمورا هو برى ممن ادعاها كما زعم النصيرية أن أمير المؤمنين عليه السلام هو فاطر السموات والأرض وكل ما تبرأ عليه السلام من^{٢٣} ذلك

وقال: أنا عبد خالق السموات والأرض، لم يقبلوا ذلك وأصروا على إعتقادهم حتى احرقهم بالنار فاذا اعتقد^{۲۴} جماعة من العقلاء، الآلهية [الألوهية]^{۲۵} في على «ع» فلا تتعجب^{۲۶} من اعتقاد جماعة من العقلاء، الإمامة^{۲۷} [في]^{۲۸} ناصرالحق — رضى الله عنه —^{۲۹} [ثم لا يخفى عليك أعانك الله على طاعته]^{۳۰} إنا معاشر الإمامية لا نقول فى زيد — رضى الله عنه — إلا خيرا وكان جعفر الصادق — عليه السلام — كثيرا ما يقول: «رحم الله عمى زيدا»^{۳۱} وروى عن الرضا — عليه السلام — أنه قال لاصحابه إن زيدا رحمه الله يتخطى يوم القيامة — و قام —^{۳۲} بأهل المحشر حتى يدخل الجنة^{۳۳} والروايات عن أئمتنا — عليهم السلام — فى هذا المعنى كثيرة.

تمت الرسالة

ترجمة رساله:

به آنچه وجود خضر و الياس اثبات شده [به همان]، وجود امام زمان محمدبن الحسن مهدى — عليهما السلام — اثبات مى شود؛ و وجود خضر و الياس به وسيله روايات اثبات شده است؛ پس به همين ترتيب وجود او — عليه السلام — نيز نزد ما اثبات مى شود. و اما آنچه از پيامبر — صلى الله عليه و آله و سلم — نقل شده است كه او فرمود: «پسرم حسين امام است و فرزند امام است و برادر امام است و پدر امامان نه گانه است كه نهمين آنها و افضل آنها قائم است كه زمين را از قسط و عدل پر مى كند همانگونه كه از ظلم و جور آكنده شده باشد.» و اين حديث از نظر شهرت، مانند خورشيد در ميانه آسمان است و احاديث به اين مضمون از ائمه اهل بيت — عليهم السلام — بيش از آن است كه به شماره آيد و مشهورتر از آن است كه پوشاننده گردد و در آنها به اينكه مهدى — عليه السلام — پسر بى واسطه امام حسن عسكرى — عليه السلام — تصريح است، تا جايى كه وقتى امام حسن عسكرى — عليه السلام — درگذشت، خليفه عباسى به قتل فرزندان او، كوچك و بزرگ، دستور داد تا جايى كه شكماى كنيزان حامله او دريده شد، او مى دانست كه نهمين فرزند كه نهمين از فرزندان حسين —

علیه السلام — فرزند حسن عسکری — علیه السلام — است. پس ترسید که زوال ملک او به دست او — علیه السلام — باشد. و خداوند متعال او [مهدی] را از دست وی [خلیفه عباسی] و سایر دشمنان نجات داد و برای آنان رساندن ضرری به وی ممکن نگردید، همانگونه که خداوند منزّه و متعال گفته است: می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد، تا نور خود را کامل کند.

و برای او — علیه السلام — دو غیبت بود: غیبت صغری و غیبت کبری. و برخی خواص شیعه به او در غیبتش می‌رسیده‌اند و از او در مورد آنچه در مورد مسائل دینی ظاهر می‌گردید، شفاهی یا مکتوب می‌پرسیدند و این [کار] ادامه داشت تا این که غیبت کبری رخ داد، از خداوند تعجیل فرج را به سر آمدن آن و ظهور او (ع) می‌خواهیم.

و بدان ای برادرم — خداوند تو را در بالا رفتن از معارج علم و عمل توفیق دهد — که نزد خاص و عام این قول پیامبر — صلی الله علیه و آله — تواتر دارد: هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

و امت در مراد از امام زمان در این حدیث به اختلاف افتاده‌اند، پس تمامی فرقه‌های شیعه، از امامیه و ناسیبه و زیدیه و غیر از آنها گویند که منظور از آن شخصی از اولاد فاطمه زهرا — علیها السلام — است که برترین اهل زمین از حیث علم و عمل است، شافعیه و اتباع آن بدان سو رفته‌اند که مراد از آن، قرآن مجید است و حنفیه و اشباه آنها بدان سو که مراد از آن، سلطان وقت است؛ خواه عادل باشد و خواه فاسق، خواه تقی باشد و خواه شقی، و این دو مذهب اخیر [شافعی و حنفی] در غایت ضعف‌اند همانگونه که در کتاب /ربیعین آن را واضح کرده‌ام، پس اعتقاد ما گروه امامیه بر آن است که امام این زمان او امام محمد مهدی (ع) است و او به جهت خوف دشمنان خدا پنهان است و خداوند سبحان او را ندا می‌دهد پس زمین را از قسط و عدل پر می‌کند و جمیع آفریدگان را به حق فرا می‌خواند و از چهره زمین کیش باطل را برمی‌گیرد و جز آن دینی که خداوند برای بندگانش

پسندیده است باقی نمی‌گذارد. بار خدایا فرج او را تعجیل کن و به ما درک کردن حکومت او را روزی کن و ما را از تابعین و یاران او قرار ده!

پس بدان ای برادرم — خدایت به مسیر هدایت هدایت کناد — که از امیرالمؤمنین و اولادش امامان پاک — علیهم‌السلام — به تواتر نقل شده است که زمین از وجود امام تا فرارسیدن قیامت خالی نمی‌ماند و او یا آشکار است یا پوشیده. در کتاب نهج‌البلاغه از فرمایشهای امیرالمؤمنین — علیه‌الصلوٰه و السلام — به این [مطلب] در خلال حدیثی طولانی خطاب به کمیل بن زیاد تصریح است: «زمین از برپادارنده حجتی الهی خالی نمی‌ماند، خواه آشکار و شناخته شده و خواه ترسان و پنهان.»

و علمای زیدیه نیز این کلام را از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند و ناصر الحق — رضی الله عنه — آن را در بسیاری از تألیفاتش گزارش کرده است و در کتابش موسوم به مسترشد گفته است: زمین از آن کسی است که بر آن غلبه نماید، به اندازه چشم‌برهم‌زدنی از حجتی برپا برای بندگان خالی نمی‌ماند و خالی نمی‌ماند تا وقتی که آسمانها و زمین به‌جاست.

این کلام اوست. پس ای برادر — که خداوند درهای هدایت را بر تو بگشاید — در این گفته بنگر و اندیشه کن که چه کسی در این زمان امام توست تا مبادا به مرگ جاهلیت از دنیا بروی. و این‌گونه از جابر بن عبدالله انصاری — رضی الله عنه — مشهور شده است که او گفت که پیامبر خدا — صلی الله علیه و آله و سلم — مهدی را یاد کرد پس گفت: او کسی است که خدا به دستان او شرقها و غربهای زمین را می‌گشاید. از اولیای خود غیبتی می‌کند که جز آن کس که خداوند قلبش را بر ایمان آزموده است استوار نمی‌ماند. پس جابر پرسید: ای رسول الله! آیا برای شیعیان او در طول غیبتش بهره‌گیری‌ای [از او] هست؟ پس فرمود: سوگند به کسی که مرا به‌حق بر انگیخت، از نور او پرتو می‌گیرند و از ولایتش بهره، آن‌گونه که مردمان از خورشید بهره می‌گیرند، هر چند که در برابرش ابرها برآمده باشد.

پس ای برادرم! طول عمر او — علیه‌السلام — را دور مشمار، چرا که خداوند سبحان به برخی از اولیای خود چون خضر و الیاس عمری چندین برابر طولانی‌تر از عمر مهدی (ع) داده است و هم‌چنین به برخی از دشمنانش چون فرعون و شداد و غیر از این دو عمرهایی بسیار طولانی بخشیده است، پس چه چیز بعید است که خدا به شخصی از وارثان آقای پیامبران عمری طولانی‌تر از متعارف بدهد تا این مطلب آیه‌ای از پدراننش باشد؟ و در کتاب /ربیعین کلامی نیکو از سید بزرگوار رضی‌الدین علی‌بن طاوس حسینی — که خداوند روحش را پاکیزه دارد — آورده‌ام که بدان در آن کتاب مراجعه کن که بازگویی‌اش در اینجا موجب تطویل است و خدا به راه میانه راهنماست.

پس بدان — خداوند تو را برای توشه‌گیری فردایت پیش از در آمدن سررشته کار از دستت توفیق دهد — که محققین از علمای ما — خداوند خاک مزارشان را پاکیزه و مقرشان را در بهشت برتر دارد — معتقدند که ناصرالحق — رضی‌الله عنه — در دین خویش از پیروان امام جعفر صادق — علیه‌السلام — بود، همان‌طور که از تألیفات او نیز این‌گونه ظاهر است و او چون فرقه‌های مختلف در مذاهب را به یاری خویش فرامی‌خواند، برخی از امور را که باعث گردآمدن دلها می‌شد ابراز می‌داشت، چون از آن می‌هراسید که مردمان روی گردانند. همان‌گونه که بین شستن و مسح در وضو جمع می‌کرد یا اینکه بین قنوت امامیه و شافعیه نیز جمع می‌کرد، همان‌طور که این مطلب در کتابهایش نیز آمده است و همان‌گونه که در مورد حلال دانستن متعه یا حرام دانستن آن از خود توقف و تردید نشان داد. به شکلی که در برخی کتابهایش گفت: «ازدواج باعث ارث رسیدن می‌شود و آن [ازدواجی] است که به ولی و دو شاهد باشد و [ازدواج] موجب ارث رسیدن نمی‌شود و آن ازدواج متعه است. و صحابه در زمان پیامبر — صلی‌الله علیه و آله — متعه می‌کردند پس برخی از مردم مدعی شدند که او [پیامبر] — علیه‌السلام — در روز خیبر تحریمش کرد و امت نه بر اینکه متعه حلال است و نه بر اینکه حرام است اجماع نکرده‌اند و ازدواجی که امت بر حلال بودن آن اجماع نکرده‌اند، من

نیز آن را دوست نمی‌دارم و به آن امر نمی‌کنم و توقف در جایی که امت اختلاف کرده‌اند، آن [کار] درست است.» این کلام او بود.

پس ای برادرم از این تعجب منما که چگونه او برای خود ادعای امامت نداشته است و حال آنکه اصحابش معتقدند او امام زمانش بوده است؛ چرا که ما بسیاری از پیروان را سراغ داریم که برای پیشوای خویش اموری را ثابت می‌دانسته‌اند که [آن پیشوا] از گوینده آنها بیزار بوده است. همان‌طور که نصیریه گمان کردند که امیرالمؤمنین — علیه‌السلام — فاطر آسمانها و زمین است و هر چه ایشان — علیه‌السلام — از آن برائت جست و گفت «من بنده خالق آسمانها و زمینم» از او این را نپذیرفتند و بر اعتقاد خود پای فشردند [تا حضرت آنان را به آتش سوزانید پس اگر باور داشتند] جماعتی از عقلا در خدایی علی (ع)، پس از [آن] اعتقاد جماعتی از عقلای امامیه در مورد ناصرالحق — رضی الله عنه — نیز تعجب منما. پس این نیز بر تو مخفی نماند خدایت بر پیرویش کمک کند که ما گروه امامیه در مورد زید — رضی الله عنه — چیزی جز نیکی نمی‌گوییم و جعفر صادق — علیه‌السلام — زیاد می‌فرمود: «خدا عمومیم زید را رحمت کند.» و از رضا — علیه‌السلام — روایت شده است که به اصحابش فرمود: زید — خدا رحمتش کند — روز قیامت می‌آید و بر اهل محشر پیشی می‌گیرد تا اینکه وارد بهشت می‌شود و روایات از امامان ما — علیهم‌السلام — در این معنا زیاد است.

رساله پایان یافت.

پی‌نوشتها

۱. شماره بندها برای تسهیل اشاره و از نگارندگان است.
۲. کتابی با این نام از دوران شیخ تا به زمان ما نرسیده است و در فهرست آثار مکتوب زیدیه از آن ذکری به میان نیامده است. (نک: حسینی، مؤلفات الزیدیه، ج ۳، ص ۲۰۲)

- تنها ردّ پایی که از کتابی با این نام وجود دارد، همین نقل قول شیخ بهایی از آن است (طهرانی، الذریعه، ج ۲۱، ص ۸ - ۹).
۳. منظور از مجموعه کتابی است که مابین دفتین آن چند اثر مختلف قرار گرفته است (نک: صفری ۱۳۹۰: ۷).
۴. نک: اعتقادات شیخ بهایی، در: جهانبخش ۱۳۸۷: ۲۸۷.
۵. این حدیث با الفاظ مشابه در کتب حدیثی نقل شده است. نک: ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۵؛ همو، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۲؛ هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۹۴۰؛ ابن شاذان، مائه منقبه، ص ۱۲۴؛ جوهری، مقتضب، ص ۸ - ۹؛ همچنین در منابع اهل سنت: قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۴؛ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۱۲ - ۲۱۳.
۶. توبه: ۳۲.
۷. در منابع شیعی و اهل سنت این حدیث با الفاظ مختلفی نقل شده است. برای نمونه، نک: حضرمی، اصول سنه عشر، ص ۷۸؛ برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۹۲؛ صفار، بصائر، ج ۱، ص ۲۵۹؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۹۷، ج ۲، ص ۲۱؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۸. از منابع اهل سنت: ابن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۹۶؛ مسلم، صحیح، ج ۶، ص ۲۲؛ طیالسی، مسند، ص ۲۵۹؛ طبرانی، معجم، ج ۱۹، ص ۳۸۸.
۸. عاملی، اربعین، ص ۱۰۸-۱۱۴ (حدیث چهارم).
۹. این فعل از لحاظ صرفی اشتباه است؛ اما به همین شکل در نسخه آیت الله طهرانی نگاشته شده است.
۱۰. در حاشیه نسخه آیت الله طهرانی درج شده است.
۱۱. این کلمه به صورت ناخوانا به شکل «لاتخ» نوشته شده است که با توجه به سیاق عبارت بایستی نگارش سریع لاخلو باشد.
۱۲. شریف رضی، نهج البلاغه ص ۱۴۷.
۱۳. در نسخه ریاض العلماء «بمن علیها» نوشته شده است.
۱۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳ (با اندکی اختلاف در الفاظ).
۱۵. عاملی، اربعین، ص ۷۰۳ - ۷۰۴.
۱۶. بخش مورد اشاره شیخ داستانی است که سید ابن طاوس در کشف المحجّه (ص ۱۰۶) نقل کرده است. این بخش به نقل از کتاب اربعین به ترجمه خواهرزاده شیخ (محمد بن علی بن احمد بن نعمت الله بن خاتون عاملی) به شرح زیر است:

حکایت کرده است سید بزرگوار رضی‌الدین علی‌بن طاوس — علیه‌الرحمه — در بعضی از کتب خود که «روزی اجتماعی دست داد مرا در بغداد با بعضی از فضلی آنجا و کشانیدم سخن را با ایشان به امر امام محمد مهدی — علیه‌السلام — که امامیه در باب او می‌گویند که «او غایب در حیات است و به واسطه مصلحتی از نظر مردم غیبت اختیار کرده است تا وقتی که امر الهی به ظهور او تعلق گیرد.» فضلی از ایشان که طرف بحث بود در مقام تشنیع و اعتراض شد بر کسی که تصدیق به وجود او کرده است و اعتقاد دارد که او در این مدت مدید زنده است، و انکار تمامی نمود او را. من به او گفتم: «می‌دانی که اگر امروز مردی حاضر شود و دعوی کند که من بر روی آب راه می‌روم، جمیع مردم این شهر در مقام تعجب شده به دیدن او برمی‌آیند. پس چون بر طبق دعوی خود به عمل آورد و رفتن او را بر روی آب همه مشاهده کردند و تعجبات نمودند، بعد از آن اگر باز روز دیگر شخصی آمده همین دعوی کند و جمعی به تماشای او برآیند و رفتن او را بر روی آب مشاهده نمایند تعجب ایشان از روز اول کمتر خواهد بود. بعد از آن اگر مرتبه سوم باز کسی آید و همین دعوی نماید بسا باشد که کسی به تماشای او بر نیاید، و در مقام دیدن او نشوند مگر جمع قلیلی از مردم. پس چون به عمل مذکور قیام نمایند و مرتبه دیگر رفتن او را بر روی آب ببینند بالکل رفع تعجب همه خواهد شد. بعد از آن اگر باز کسی آید و این دعوی نماید و جمعی بر او جمع شوند و از رفتن او بر روی آب تعجب بسیار می‌نموده باشند، بیشتر از تعجبی که مرتبه اول و دوم و سیم نموده‌اند جمیع عقلای آن شهر از تعجب ایشان متعجب خواهند شد و بر ایشان تمسخر خواهند کرد و سخنان سخیف بر روی ایشان خواهند گفت.

پس بعینه حال امام محمد مهدی — علیه‌السلام — و تعجب شما از درازی عمر او و باقی ماندن او تا امروز از این قبیل است. چه شما روایت کرده‌اید که ادریس — علیه‌السلام — موجود است در آسمان، و او زنده است از زمان خود تا حال. و روایت کرده‌اید که خضر — علیه‌السلام — نیز موجود است در زمین و زنده است تا حال. و روایت کرده‌اید که عیسی — علیه‌السلام — زنده است و موجود است در آسمان چهارم، و چون امام محمد مهدی — علیه‌السلام — ظاهر شود به زمین خواهد آمد و در نماز به او اقتدا خواهد کرد. پس این سه نفرند از آدمیزاد که عمر ایشان درازتر شده است از عمری که ما از برای امام محمد مهدی — علیه‌السلام — ثابت می‌کنیم و شما به آن اذعان کرده‌اید و از آن تعجب نمی‌کنید، چرا تعجب می‌کنید از آن که شخصی از ذریه پیغمبر آخر الزمان — صلوات‌الله علیه و آله — مثل یکی از ایشان باشد؟ و انکار دارید این را که معجزی باشد از معجزات

- پیغمبر — صلوات الله علیه و آله — که یکی از ذریه و عترت او زیاده بر آنچه متعارف عمرهای زمان است عمر یابد؟!» (عاملی، اربعین، ص ۵۵۲-۵۵۴).
۱۷. از ابتدای رساله تا این جمله، در نسخه ریاض العلماء و تکلمة الرجال منقول نیست.
۱۸. نسخه تکلمة الرجال و آیت الله طهرانی.
۱۹. نسخه تکلمة الرجال و آیت الله طهرانی.
۲۰. نسخه آیت الله طهرانی: انه عما حرمه است که به نظر می آید تصحیف نشانه «علیه السلام» به «عما» است (نسخه ریاض العلماء: انه ع حرمه، تکلمة الرجال: انه صلى الله علیه و آله حرمها).
۲۱. در نسخه تکلمة الرجال: من نفسه.
۲۲. نسخه آیت الله طهرانی: و انا.
۲۳. نسخه ریاض العلماء: عن.
۲۴. نسخه ریاض العلماء و تکلمة الرجال.
۲۵. نسخه تکلمة الرجال.
۲۶. در نسخه ریاض العلماء «یتعجب» است که طبق سیاق عبارات صحیح نیست.
۲۷. در نسخه آیت الله طهرانی «الامامیه» آمده است که با توجه به مفهوم عبارت صحیح نیست.
۲۸. نسخه ریاض العلماء.
۲۹. نقل تکلمة الرجال تا بدین جمله ختم می شود.
۳۰. نسخه آیت الله طهرانی.
۳۱. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۴۹.
۳۲. الفاظ بین خط تیره در نسخه ریاض العلماء نیامده است.
۳۳. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۰. از امام باقر — علیه السلام — و با الفاظ متفاوت.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال. قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، ۱۳۷۸.
- ابن حنبل، مسند احمد. بیروت، دار صادر، [بی تا].
- ابن شاذان، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، قم، مدرسه الامام المهدي عج، ۱۴۰۷ق.

- ابن طاوس، كشف المحجة لثمره المهجة، تدوين م. الحسون، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۱۷ق.
- افندی، میرزا عبدالله، رياض العلماء و حياض الفضلاء. تهران، نسخه خطی شماره ۵۳ ادبيات، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- افندی الاصبهانی، عبدالله، رياض العلماء و حياض الفضلاء، ج ۵. بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۰۳ق.
- حسینی اشکوری، احمد، مؤلفات الزيديه، قم، مكتبة آيت الله مرعشي.
- حضرمي، اصول سنه عشر. قم، شبستري، ۱۳۶۳.
- طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، قاهره، دار احياء التراث العربي، [بی تا].
- طيالسي، سليمان بن داود، مسند الطيالسي، بيروت، دارالمعرفة، [بی تا].
- کاظمی، ش، تکمله الرجال ج ۱، انوار الهدی، ۱۴۲۵ق.
- نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، بيروت، دارالفکر، [بی تا].
- امين، محسن، اعيان الشيعه، بيروت، دارالمعارف، ۱۴۰۶ق.
- برقی، احمد بن، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۷۱.
- جوهری بصری، احمد بن، مقتضب الاثر في النص على الائمة الاثنى عشر، قم، طباطبائی، [بی تا].
- جهانبخش، جويا، ۱۳۸۷، اعتقادات شيخ بهائي، اساطير.
- خوارزمي، موافق بن احمد، ۱۴۲۵، مقتل الحسين للخوارزمي، انوار الهدی.
- شريف رضی، ابوالحسن محمد بن الحسين، نهج البلاغه، تدوين ص. صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- صدرایی خویی، علی، ۱۳۸۷، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت شيخ بهائي، ج ۴، تهران، فکر.
- صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، قم، مكتبة آيت الله مرعشي، ۱۴۰۴ق.
- صفري آق قلعه، علی، ۱۳۹۰، نسخه شناخت، تهران، ميراث مکتوب.
- طهرانی، آقا بزرگ، الذريعة الي تصانيف الشيعه، ج ۱، تهران، کتابخانه اسلاميه، ۱۴۰۸ق.
- عاملی، بهاء الدين محمد، اربعين، ترجمه خاتون آبادی، تهران، حکمت، ۱۳۸۷.
- عاملی، بهاء الدين محمد، اربعين حديث، قم، نوید اسلام، ۱۳۷۳.
- عاملی، بهاء الدين محمد، رساله في اثبات وجود صاحب الزمان عليه السلام، نسخه خطی، کتابخانه آيت الله طهرانی.
- قندوزی، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، دار الاسوة، ۱۴۱۶ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۲، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ملازاده، محمد هانی، ۱۳۷۷، «شیخ بهایی»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- ناجی نصرآبادی، محسن، ۱۳۸۷، کتابشناسی شیخ بهایی، تهران، کنگره بین المللی بزرگداشت شیخ بهایی.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.

